معنی شعر باز باران

بند اول: باز هم باران، با صدایی همانند سرود و آواز و با دانه‌های فراوانی چون دانه‌های مروارید بر بام خانه می‌خورد. این لحظه مرا به یاد روز بارانی می‌اندازد. روز پیش که در آن جنگل‌های سرسبز استان گیلان لحظات خوبی را می‌گذراندم و به گردش می‌پراختم.

بند دوم: کودک ده ساله‌ای بودم، بسیار شاد و با نشاط، با پوستی نرم و نازک و با پاهایی چابک و زرنگ، با همان پاهای کودکانه خود مانند آهو تند و سریع می‌دویدم و از سر جوی‌های آب می‌پریدم.

بند سوم: از خانه دور می‌شدم، در آن حال از پرنده و آواز آن و هم‌چنین از هوهوی بادی که می‌وزید، داستان‌های پنهان و اسرار زندگی را می‌شنیدم و رعد و برق مانند یک شمشیر تیز و بران.

بند چهارم: ابرها را پاره می‌کرد و غرش ابر مانند دیوانه ای که می‌غرد و می‌خروشد. گویی بر ابرها مشت می‌زد. جنگل مانند دریا (درختان و شاخه ها و سبزه زارها) از دست باد فراری و وزنده، چرخ می‌زد و شاخسارها به این سو و آن سو می‌رفتند و دانه های گرد باران، در همه جا پهن می‌شدند و همه جا را خیس می‌کردند.

بند پنجم: سبزه زار جنگل که در زیر درختان قرار داشت از شدت باران، کم کم مانند دریا پر آب شد. و در داخل این دریای پرجوش و خروش (شاعر سبزه زار پر از آب باران را به دریا تشبیه کرده) عکس و نمای جنگل به صورت سرنگون یا وارونه پیدا شد (عکس جنگل در این آب افتاد). این باران بسیار گوارا و دلنشین بود و به به که این باران چقدر زیبا بود. در میان این همه ریزش باران که مانند پاشیدن دُر و گوهر بود، رازها و اسرار ابدی و همچنین پندها و درس‌های آسمانی را می‌شنیدم (در حقیقت شاعر می‌خواهد بگوید که با نعمتهای خداوند انسان به زیبایی خلقت بیشتر پی می‌برد و قدرت خدواند را شکر و سپاس می‌گوید.)

بند ششم: و این اسرار ابدی و پندهای آسمانی آن است که ای کودک دلبند من، از من بشنو و بدان که در پیش چشم کودکی که در آینده مردی خواهد شد. زندگی چه تیره و سخت و چه روشن و زیبا، بسیار دل انگیز است. بسیار دل انگیز است بسیار دل انگیز است.

پاسخ صفحه به صفحه درس فارسی پایه چهارم؛ طراح: سمیرا ابوالقاسمی